

روش‌شناسی علوم سیاسی و تحلیل تحولات جمهوری اسلامی

irashid.m1374@yahoo.com

مهدی رشید / دانش‌پژوه کارشناسی ارشد علوم سیاسی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

پذیرش: ۹۹/۱۰/۰۱

دریافت: ۹۹/۰۵/۲۵

چکیده

انقلاب اسلامی ایران که مهم‌ترین جنبش اسلامی معاصر و مؤثرترین رخداد نیم قرن اخیر می‌باشد، متفکران شرق و غرب عالم را متوجه خویش ساخته است. ویژگی‌های مکتبی و منحصر به فرد نظام توحیدی جمهوری اسلامی، بیان دانش و تئوری‌های سکولار را به چالش کشید و معادلات پژوهش در علوم اجتماعی، به ویژه دانش سیاسی را با بحران مواجه ساخت. تمایز و تضاد مبنایی، روشی و بومی دانش سیاسی متعارف با نظام توحیدی، سبب ناکارآمدی رهیافت‌های روش‌شناختی آن در تحلیل تحولات جمهوری اسلامی ایران گردیده و متأسفانه این نارسایی‌ها، ساحت جهانی نهضت امام را تحریف و جهان گستر شدن تمدن اسلامی را دچار وقفه‌های طولانی کرده است. لذا در این نگاره، علل اصلی نارسایی روش‌های متعارف با تکیه بر روش تحلیلی - مقایسه‌ای، مورد مذاقه قرار گرفته و به تناسب، اشاراتی به روش مطلوب شده است تا نقصان ماهوی روش‌شناسی دانش سیاسی سکولار در تحلیل تحولات جمهوری اسلامی مبرهن گردد.

کلیدواژه‌ها: روش‌شناسی، دانش سیاسی، جمهوری اسلامی، انقلاب اسلامی، اثبات‌گرایی، تفسیرگرایی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

جمهوری اسلامی ایران، چیست؟ برای تبیین کامل این پرسش، باید سؤالات دیگری را در خلال این پژوهش بررسی کنیم. از جمله اینکه: نظام معرفتی چه تأثیری در روش‌شناسی دارد؟ آیا دانش سیاسی متعارف می‌تواند واقعیت انقلاب اسلامی را نمایان سازد؟ نقش دانش بومی برای شناخت تحولات هر کشور به چه میزان بوده و چه تأثیراتی بر روش‌شناسی دارد؟ آیا پارادایم‌های غالب «اثبات‌گرایی و تفسیرگرایی» در دنیای علم، ظرفیت شناخت و تحلیل تحولات جمهوری اسلامی ایران را دارند؟

فرضیه تحقیق حاضر این است که تحلیل واقع‌بینانه و کامل از تحولات جمهوری اسلامی ایران، اقتضای شناخت کامل مبانی، پیش‌فرض‌ها، اهداف، به‌ویژه روش‌شناسی متناسب با آن را دارد که در دانش سیاسی متعارف نیست و متدلوژی متداول در غرب و شرق، که آلوده به سکولاریزم و لائیزم است، به‌هیچ‌وجه توانایی تحلیل تحولات جمهوری اسلامی ایران را نداشته و نخواهد داشت؛ چراکه تحولات دو جامعه متفاوت با زیربناهای مختلف و بلکه متضاد را نمی‌توان با کمک روش‌ها و معیارهای یکسان تفسیر و تحلیل کرد. لذا آنچه این پژوهش را از سایر نگاره‌ها در حوزه پژوهش جمهوری اسلامی متمایز می‌سازد، آسیب‌شناسی روش‌های رایج دانش سیاسی در تحلیل تحولات جمهوری اسلامی ایران می‌باشد که قبل از ارائه روش مطلوب باید مورد تأمل قرار گیرند. مهم‌ترین این نارسایی‌ها عبارتند از: نظام معرفتی ناقص، عدم واقع‌نمایی، بیگانگی با بوم ایران و افراط و تفریط رهیافت‌های روش‌شناختی دانش سیاسی.

قبل از ورود به اصل بحث، باید اصطلاحات و کلیدواژه‌های اساسی پژوهش مورد مذاقه قرار گیرند، تا از ابهامات محتمل در روند تحقیق جلوگیری شود.

۱. روش‌شناسی

روش از لغت «متد» و از واژه یونانی «متا» به معنای در طول و «لودوس» یعنی راه گرفته شده، و مفهوم آن «در پیش گرفتن راهی» برای رسیدن به هدف و مقصدی با نظم و توالی خاصی است (کازمی، ۱۳۷۴، ص ۲۸). روش در اصطلاح به فرایند عقلانی دستیابی به دانش از طریق تعبیه ابزارها و مفاهیم اساسی مورد نیاز گفته می‌شود. در یک تعریف کلی به پژوهش، سنجش، شیوه کاربرد استدلال و اکتشاف

یکی از دشواری‌های پژوهش در علوم اجتماعی و خصوصاً علوم انسانی، که همواره ارزیابی تحقیقات را با مشکل روبه‌رو می‌سازد، بی‌توجهی به چندپارادایمی بودن علوم اجتماعی معاصر و نادیده گرفتن اختلاف‌نظرهای فلسفی یا معرفت‌شناختی است که در نتیجه آن بسیاری از کارهای پژوهشی با یک رویکرد روش‌شناختی (معمولاً رویکرد غالب) به‌طور ناقص مورد مطالعه و ارزیابی قرار می‌گیرند. یکی از دلایل عمده این نقص و ناکارآمدی، عدم شناخت صحیح از موضوع پژوهش و انتخاب روش‌شناسی ناسازگار با آن می‌باشد.

امروزه یکی از مهم‌ترین و پیچیده‌ترین موضوعات پژوهش در دنیای علم، انقلاب اسلامی ایران است که به خاطر ویژگی‌های مکتبی و منحصربه‌فرد آن، علم سیاست غربی با گذشت بیش از چهار دهه، در تبیین، تحلیل و پیش‌بینی مسیر صعودی آن، دچار بحران شده و متأسفانه بسیاری از اندیشمندان و خواص انقلابی را هم به سردرگمی و تحریف نهضت جهانی امام کشانده و سبب شده تا در تحلیل تحولات انقلاب اسلامی دچار خطای شناختی و محاسباتی شوند و نتوانند خردره‌فترهای نظام را در هندسه کلان گفتمان جمهوری اسلامی تحلیل کنند. قرائت‌های ناقص التقاطی و نظریه‌پردازی با تکیه بر سطح رویین تحولات در نظام دینی، جهان‌گستر شدن تمدن اسلامی را دچار وقفه‌های طولانی کرده است. بحران و ناکارآمدی علم سیاست متعارف (غربی) در تحلیل تحولات جمهوری اسلامی ایران، علل فراوانی دارد که تاکنون پژوهشگران بسیاری، این نارسایی‌ها را از زوایای گوناگون مورد مذاقه قرار داده‌اند. متمرکزترین اثر فارسی در این موضوع، کتاب تبیین

ناکارآمدی علم سیاست غربی در تحلیل نهضت امام خمینی^۱ باب بررسی مصداقی تحلیل نیکی آر. کدی (ابوطالبی، ۱۳۸۸) است. آثار و مقالات داخلی و خارجی دیگری هم در حیطه مبانی معرفتی، مفاهیم و نظریات، ارکان، اهداف، انگیزه‌ها و خاستگاه انقلاب اسلامی وجود دارد، که هرکدام به بعدی از انقلاب پرداخته‌اند، اما روش‌شناسی «ناظر به نارسایی روش‌های موجود و ترسیم روش مطلوب» به‌عنوان یکی از متغیرهای اصلی فهم و تحلیل هر پدیده، تاکنون درباره جمهوری اسلامی در اثر مستقل و منسجمی به رشته تحریر درنیامده است. لذا پرسش اساسی اینجاست که وجوه نارسایی و ناکارآمدی روش‌شناختی دانش سیاسی در تحلیل تحولات نظام

آرایش نهادهای آن، مطابق با آخرین دستاوردهای بشری است؛ و منظور از اسلامی، محتوای الهی آن است. لذا امام راحل فرمودند: اما جمهوری، به همان معنایی است که همه‌جا جمهوری است؛ لکن این جمهوری بر یک قانون اساسی متکی است که قانون اسلام است. اینکه ما جمهوری اسلامی می‌گوییم، برای این است که هم شرایط منتخب و هم احکامی که در ایران جاری می‌شود، اینها بر اسلام متکی است؛ لکن انتخاب با ملت است (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ج ۴، ص ۴۷۹).

۴. انقلاب اسلامی ایران

یکی از چالش‌های آسیب‌زا برای پژوهشگران حوزه انقلاب اسلامی ایران، خلط مفهومی انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی است که در یک نگرش غیردقیق، گاهی این دو را یکسان و گاهی غیرمرتبط تصویر کرده‌اند. انقلاب اسلامی در یکی از کامل‌ترین تبیین‌ها عبارت است از: حرکتی بنیادین و تحولی اساسی در اوضاع و احوال سیاسی جامعه براساس آموزه‌های اسلامی به‌منظور جایگزین کردن نظامی مبتنی بر اصول و احکام اسلامی (مصباح، ۱۳۹۷، ص ۹۸). در یک نسبت‌سنجی عالمانه، بین انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی یک همزیستی از نوع روح و جسم وجود دارد؛ بدین معنا که انقلاب اسلامی با پیروزی‌اش، پایان نیافته و مثل روح در کالبد نظام جمهوری اسلامی به حیات خود ادامه می‌دهد.

۵. نارسایی‌های دانش سیاسی متعارف و تأثیر آن

بر روش‌شناسی

۵.۱. نظام معرفتی ناقص

معرفت‌شناسی‌ها، جهان‌بینی‌ها و به‌طور کلی نظام دانایی (اپیستمه) در هر تمدن، مبنای روش اندیشه و زندگی انسان‌ها را تشکیل داده و سبب جهت‌گیری‌ها و ترجیحات روش‌شناختی می‌شوند (مارش و استوکر، ۱۳۷۸، ص ۳۹). این واقعیت در رویکرد پارادایمی به علم، کاملاً نمایان است و اتخاذ هر دیدگاهی از سوی نظریه‌پرداز درباره هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و انسان‌شناسی، او را به‌سوی دیدگاهی خاص در روش‌شناسی سوق می‌دهد (نوروزی، ۱۳۹۸، ص ۱۱)، یعنی مبانی معرفتی، تقدم منطقی بر روش‌شناسی دارند. به همین جهت روش‌شناسی اندیشه سیاسی در هر تمدنی، متفاوت از دیگری است. گفتمان جمهوری اسلامی و غرب، در مبانی معرفتی

درباره یک چیز یا یک علم، روش می‌گویند (ترخان، ۱۳۹۴، ص ۱۹). روش‌شناسی یک موضوع یا رشته علمی چیزی نیست که تابع وضع، قرارداد و مد یا دلخواه افراد باشد؛ بلکه بستگی کامل به ماهیت موضوع مطالعه و نوع مفاهیمی دارد که در موضوع و محمول قضایای آن علم به کار رفته‌اند (مصباح، ۱۳۹۴، ص ۵۵). لذا اختلاف در روش علوم انسانی، به پارادایم حاکم بر این علوم بازمی‌گردد و بدون تردید پارادایم اسلامی و دینی هم، روش خاص خودش را می‌طلبد.

۲. دانش سیاسی

واژه سیاست «politic» از واژه یونانی «polis» به معنای شهر، شهروندی و قانون اساسی یا ساختار حقوقی آمده است. این واژه در عربی از ریشه «ساس، یسوس» اخذ شده و در لغت به معنای حکومت، ریاست و امر و نهی می‌باشد (نوروزی، ۱۳۸۸، ص ۱۶). اما در تعریف اصطلاحی سیاست، اختلاف‌نظر بسیار وجود دارد؛ از جمله علم کسب و حفظ قدرت، علم و هنر راهبردی یک دولت و در معنی عام، هر نوع روش اداره یا بهبود امور شخصی یا اجتماعی، هنر حکومت بر نوع بشر از طریق فریفتن، علم فرمانروایی دولت‌ها، علمی که می‌آموزد چه کسی می‌برد، چه می‌برد، کجا می‌برد، چرا می‌برد و چگونه می‌برد (آقابخشی، ۱۳۸۳، ص ۳۰۴). علم تحلیل و بررسی جنبه‌های سیاسی پدیده‌های اجتماعی و در گسترده‌ترین تعریف، فعالیتی است که مردم زندگی خود را از طریق آن تدوین، حفظ و اصلاح می‌کنند (هیوود، ۱۳۸۹، ص ۹). در متون و منابع دینی هم، واژه سیاست مکرراً به کار رفته و از ائمه اطهار^{علیهم‌السلام} به ساسة‌العباد یاد گردیده است. از این رو، تدبیر امر جامعه و اعمال سیاست، از خصائص رهبران الهی است و متفکران اسلامی سیاست را به تدبیر امور انسانی جهت دستیابی به مصالح مادی و معنوی تعریف کرده‌اند (نوروزی، ۱۳۸۸، ص ۱۶).

۳. جمهوری اسلامی ایران

مفهوم «جمهوری اسلامی» به‌عنوان عصاره اندیشه سیاسی امام خمینی^{علیه‌السلام} و به‌مثابه تئوری نظام سیاسی دینی، برای نخستین بار توسط امام خمینی^{علیه‌السلام} در ۲۰ مهر ماه ۱۳۵۷ در پاسخ به خبرنگار «فیگارو» که پرسید: عمل شما دارای چه جهتی است و چه رژیم‌های می‌خواهید؟ برای بیان نوع حکومت اسلامی و جایگزین نظام شاهنشاهی مطرح گردید (پورتال امام خمینی، ۱۳۹۱/۰۱/۱۶) منظور از جمهوری، شکل حکومت، ساختار سیاسی و نحوه

روش‌ها، منابع و ابزارهای کارآمدی برای آن وجود دارد (مصباح و محمدی، ۱۳۹۸، ص ۳۰). مبانی معرفت‌شناختی، نقطه حیاتی تمایز ایدئولوژی‌ها، گستره و قلمرو نظریات، میزان سعه و ضیق روش‌ها و ابزارهای کسب معرفت می‌باشند. معرفت‌شناسی غربی، تحت تأثیر اندیشه‌های بیکن و دکارت با دو روش آمپریسم و راسیونالیسم، نگاه به زندگی و فهم از جهان هستی را دگرگون ساخت. بیکن می‌گفت آنچه در حس نکتجد و قابل تجربه و آزمون نباشد، قابل شناخت نیست. از نظر دکارت هم تنها معیار فهم و معرفت، عقل است؛ آن هم عقل ابزاری که براساس شک دستوری زمینه شناخت را فراهم می‌کند (ساداتی‌نژاد، ۱۳۹۸، ص ۱۹۷). اساس معرفت‌شناسی غرب بر سکولاریسم و حذف وحی شکل گرفت، و دین را نماد تاجر و عقب‌ماندگی دانسته و عقل خودبنیاد غربی را جایگزین آن کرد. روش‌شناسی پوزیتیویسم، محصول همین نگاه در حوزه شناختی است، که با آن نمی‌توان سخنی از ارزش‌های متافیزیکی گفت. این نگاه اساساً دین و ارزش‌های اخلاقی را عامل ناکامی سیاست‌مداران و جوامع می‌داند. اما از آنجا که شاکله نظام اسلامی و نهضت امام راحل، تأکید بر دین و مذهب است و به تعبیر یکی از نویسندگان، امام خمینی علیه السلام مردی بود که رسم دویست‌ساله سیاست در غرب و سراسر جهان (یعنی استقلال سیاست از دین) را به مبارزه طلبید (داوری اردکانی، ۱۳۷۷، ص ۱). علم سیاست غربی در تحلیل آن ناکام مانده است؛ هرچند اکثر نویسندگان غربی با بیان‌های گوناگون به نقش کلیدی مذهب در انقلاب اسلامی اعتراف کرده‌اند؛ در عین حال در شناخت و تحلیل انقلاب، تئوری‌های ناقصی ارائه کرده‌اند؛ چراکه پایه‌های ساختمان معرفتی غرب بر ماتریالیسم و سکولاریسم استوار است و ابزار و روش‌های برآمده از این نظام معرفتی، ظرفیت شناخت پدیده‌های ماورائی و الهی، همانند انقلاب اسلامی را ندارند. در نظام معرفتی اسلام برخلاف نظام سکولار، نه منابع کسب معرفت منحصر در طبیعت و حواس است، و نه ابزار معرفت منحصر در قوه حاسه.

۵-۱-۳. تمایز انسان‌شناختی

از دوره رنسانس، موج جدیدی از نوع اندیشیدن، حوزه‌های مختلف زندگی بشر را درنوردید که براساس آن، همه چیز از نو تعریف شد. نقطه ثقل این نگاه، گذار از مفهوم سنتی انسان به مفهومی مدرن، یعنی اومانیزم بود؛ که سرآغاز همه اصول و مبانی مدرنیته شد. انسان حاکم مطلق و محور هستی

(هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و انسان‌شناسی) از دو سرچشمه کاملاً متفاوت جاری گشته و غایات و نتایج متفاوتی را برای زندگی اجتماعی - سیاسی انسان ترسیم می‌کنند. رهبر معظم انقلاب با تأکید بر این تفاوت می‌فرماید:

علوم انسانی‌مان بر مبادی و مبانی متعارض با مبانی قرآنی و اسلامی بنا شده است. علوم انسانی غرب مبتنی بر جهان‌بینی دیگری است؛ مبتنی بر فهم دیگری از عالم آفرینش است و غالباً مبتنی بر نگاه مادی است (بیانات رهبری، ۱۳۸۸/۷/۲۸).

بنابراین برای نیل به مقومات مبانی معرفتی این دو گفتمان، باید آنها را در سه حیطه مقایسه کنیم، تا تمایزات معرفتی این دو گفتمان و نقایص روش‌شناختی نظام معرفتی غرب، در تحلیل تحولات جمهوری اسلامی آشکار شود:

۵-۱-۱. تمایز هستی‌شناختی

پیش‌فرض‌هایی درباره ماهیت جهان و شیوه تحقیق در آنها، همواره راهنمای نظریه‌پردازان اجتماعی بوده است و نقطه اساسی تمایز اسلام و غرب، جهان‌بینی الهی و مادی است. در جهان‌بینی الهی، خداوند، مبدأ و منشأ جهان هستی و مالک و مدبر عالم است و همه چیز در این مسیر استکمالی، باید صبغه الهی داشته باشد. هستی دارای نظام احسن است و اراده و سنن الهی بر جهان حاکم‌اند و جهان براساس این سنت‌ها در راستای غایتی ابدی حرکت می‌کند. در اندیشه اسلامی، نظام سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی همچون شاخ و برگ‌های درختی هستند که ریشه در توحید دارند... در این اندیشه، منشأ حق، خداوند است و حق قانون‌گذاری و محدودکردن انسان در انحصار اوست (نوروزی، ۱۳۸۸، ص ۷۰). درحالی‌که در تفکر و جهان‌بینی غربی، انسان محور هستی شمرده شده و همه چیز باید در تملک او قرار گیرد. دانش سکولار، غایت‌مندی حیات انسانی را نادیده گرفته و ماهیت حیات را فقط تأمین نیازهای پست مادی می‌شناسد که سبب فروکاستن انسان در حد حیوان می‌شود.

۵-۱-۲. تمایز معرفت‌شناختی

معرفت‌شناسی اولین پایه برای ورود به عرصه معرفت و شناخت است و هنگامی که درباره مسئله‌ای به تحقیق می‌پردازیم، با این پیش‌فرض است که کسب معرفت معتبر به نتیجه تحقیق، امکان‌پذیر است و

اسلامی شده و رهیافت‌های روش‌شناختی دانش بشری را در ادراک مکانیسم‌های بن‌بست‌ناپذیر فقه سیاسی شیعه ناکام گذاشته است. انقلاب اسلامی ایران در عصر اطلاعات که از دهکده جهانی، پایان عمر دین و بلوغ عقل بشری و کفایت آن در ترسیم نقشه پیشرفت و کمال فریاد زده می‌شد، به ثمر نشست و اندیشه حاکم بر قرن بیستم (سکولاریزم) را بی‌اعتبار ساخت. امام خمینی^ع با تکیه بر توحید و تجربه ۱۴۰۰ ساله تاریخ اسلام، گام بلندی برای تکامل بشریت برداشته و خط بطلانی بر پیکره استعمار و استثمار کشید. همگام با این رویداد جهانی و به تعبیر رهبری «پیچ تاریخی»، نظریه‌پردازان با استخدام دانش سیاسی، در پی شناخت آن برآمدند. اما متدولوژی مبتنی بر مبانی سکولار و نظریات و پیش‌فرض‌های رایج انقلاب، آنان را در تحلیل تحولات جمهوری اسلامی، به بیراهه‌های غیرواقع‌بینی کشاند. لذا لازم است مهم‌ترین علل عدم واقع‌نمایی روش‌شناختی دانش سیاسی در تحلیل تحولات جمهوری اسلامی به اختصار بررسی شوند؛ تا هم کاستی‌های روش‌شناختی گفتمان غرب هویدا گشته و هم معیارهای تحلیل واقع‌بینانه برای حق‌پژوهان آشکار شوند.

۱-۲-۵. تکیه دانش سیاسی بر قواعد ماتریال و

ساختارهای خشک و بی‌روح

تفکر سیاسی از عهد باستان همیشه همراه انسان بوده و آدمی برای انجام کارها و حل مشکلات به نوعی از یک تفکر و تأمل سیاسی استفاده می‌کرده است، اما به شکل نظری و علمی این تفکر در غرب از یونان آغاز شد. در جوامع غیردینی و خصوصاً غربی که سیاست سکولار حاکم بود، هرچه تاریخ پیش می‌رود، جنبه تعالی‌خواهی سیاست و تلاش برای رشد ارزش‌های انسانی کم‌رنگ شده و منفعت‌طلبی، قدرت‌طلبی و استفاده ابزاری از سیاست برای استثمار مردم، غلبه می‌یابد و دانش سیاسی در تطور تاریخ، به سمت تهی شدن از معنا و پوزیتیو شدن پیش می‌رود. پارادایم پوزیتیویستی، پدیده را خشک و منجمد می‌بیند. آگوست کنت معتقد است که انسان همه‌جا و همه‌وقت یکی است و این هویت ثابت، نتیجه ترکیب زیستی، به‌ویژه نظام عصبی اوست. پس باید انتظار داشت که جامعه همه‌جا یکسان و در یک جهت تحول پیدا کند (علی‌احمدی و فرهادی‌نهاد، ۱۳۹۷، ص ۳۹). نتیجه مبانی مادی دانش سیاسی این است که واقعیت پدیده‌ها قابل درک است و می‌توان آن را از طریق سازوکارها و قوانین

قرار گرفت و تنها هدف انسان، رفع نیازهای مادی و رسیدن به لذات دنیوی تعریف شد که همه هستی باید مطابق میل و اراده‌اش تغییر کند (ساداتی‌نژاد، ۱۳۹۸، ص ۱۹۸). اما امام راحل با تکیه بر تعالیم انبیا از این تفکر رایج انتقاد کرده و فرمودند: هر مکتبی را به استثنای مکتب اسلام ملاحظه کنید، یک مکتب مادی است که انسان را حیوان تصور کرده است (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۱۵۴). در هندسه معرفتی اسلام، انسان خلیفه الهی در روی زمین است و رسالت فرامادی دارد. انسان در عین مختار بودن و انتخاب‌گر بودن، وابسته به خداوند است و از لحاظ تشریحی، موجودی مسئول به‌شمار می‌رود؛ یعنی با وجود اختیار و آزادی تکوینی، مجاز به انجام هر عملی نیست. انسان منشأ و عامل تحولات اجتماعی از جمله انقلاب است (نوروزی، ۱۳۹۲، ص ۶۸).

در یک نگاه کلی به نظام معرفتی دانش سیاسی غربی و جهان‌بینی اسلامی، تمایزات بنیادین این دو گفتمان نمایان می‌شود. در نگرش مادی، محور هستی و ملاک و معیار حقیقت، انسان است و حاکمیت الهی معنا ندارد. دین جامعه را به تباهی می‌کشاند. هیچ ابزار معرفتی، خارج از ملاک‌های بشری وجود ندارد و علم و معرفت تنها از دریچه حواس حاصل می‌شود. این نگرش، درهای معرفت غیرتجربی را بر انسان می‌بندد. این درحالی است که در دنیای انقلاب‌ها، انقلاب اسلامی، هیمنه پوشالین اومانیسیم و ماتریالیسم را در هم شکسته و براساس حاکمیت خداوند و نگاه به انسان در طول حاکمیت و اراده الهی و نیز اعتقاد به ضرورت دخالت دین و معنویت در حوزه‌های مختلف جامعه، تجلی یافت. نظام معرفتی اسلام، علم و معرفت را منحصر در حس نمی‌داند؛ بلکه معتقد است منابع و ابزارهای گوناگونی برای شناخت حقایق وجود دارد که در هر موضوع باید ابزار و روش سازگار با آن را به کار گرفت. بنابراین یکی از علل اصلی نارسایی روشی دانش سیاسی غربی در تحلیل نظام توحیدی، ناسازگاری و بلکه تضاد مبانی معرفتی است. روش برآمده از میراث تمدن مادی غرب، که برای خدا و دین جایگاهی قایل نیست و تنها راه شناخت را حس و عقل خودبنیاد می‌داند؛ بدون تردید در تحلیل نظام مبتنی بر توحید، محکوم به ناکارآمدی و شکست است.

۲-۵. عدم واقع‌نمایی روش‌شناختی

تمایز بنیادین ساختمان معرفتی و نرم‌افزاری جمهوری اسلامی با تمدن غرب، باعث تمایز قوانین، ارکان و برخی ساختارهای جمهوری

تغییرناپذیر درک کرد (همان، ص ۴۳). بدون تردید، ثمره هستی‌شناسی و انسان‌شناسی پوزیتیویستی چیزی جز قواعد، ساختارها، الگوهای عملی و روش‌های کاملاً بسته و غیرقابل انعطاف مادی نخواهد بود. این خصایص، کارکرد دانش سیاسی متعارف را در تحلیل نظام دینی از چند جهت، دچار ناکارآمدی می‌کند، از جمله:

۲-۵. ناتوانی در شناخت مکانیسم‌های بن‌بست‌ناپذیر ولایت فقیه

دانش سیاسی با توجه به ماهیت مادی‌اش نمی‌تواند شناخت درستی از شخصیت رهبری در نظام ولایتی «نظام امام و امت» داشته و براساس آن مواضع رهبر را شناسایی و پیش‌بینی کند. در نظام توحیدی، رهبر با قوه اجتهاد از قواعد الهی و منابع دینی، سنت‌های تاریخی - اجتماعی، تجربه علمی - عملی و با امدادهای غیبی در مواقع ضرورت، مسیر سعادت جامعه را ترسیم کرده و خرده‌رفتارها را در مدار کلان نظام توحیدی تفسیر و تحلیل می‌کند. هنری کیسینجر اعتراف می‌کند که «آیت‌الله خمینی، غرب را با بحران جدی برنامه‌ریزی مواجه کرد؛ تصمیمات او آنچنان رعدآسا بود که مجال هر نوع تفکر و برنامه‌ریزی را از سیاستمداران و نظریه‌پردازان سیاسی می‌گرفت. هیچ‌کس نمی‌توانست تصمیمات او را از پیش حدس بزند؛ او با معیارهای دیگری غیر از معیارهای شناخته‌شده در دنیا، سخن می‌گفت و عمل می‌کرد؛ گویی از جایی دیگر الهام می‌گرفت؛ دشمنی آیت‌الله خمینی با غرب، برگرفته از تعالیم الهی او بود...» (خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران، ۹۴/۳/۱۱). دانش سکولار غربی، رهبر را در زندان قواعد و قوانین مادی محبوس می‌کند. البته این قواعد ممکن است تا حدی جامعه را پیش ببرد؛ اما در بسیاری از مواقع، خصوصاً در مواجهه با بحران‌ها، به بن‌بست می‌رسد. لذا برترین تکنیک‌های سیاست غربی و عمیق‌ترین سناریوهایی که در شناخت رهبران دیگر انقلاب‌ها مؤثر بوده، در شناخت رهبر نظام ولایتی (جمهوری اسلامی) شکست خورده است؛ چون دستگاه فکری استکبار قادر به شناخت مرد الهی نیست. اما عقلانیت اجتهادی شیعی، این ساختار ناقص و متصلب را درهم شکسته و با نوعی انعطاف برآمده از مبانی توحیدی، مکانیسم‌های فقهی بن‌بست‌ناپذیر (ولایت مطلقه فقیه، حکم حکومتی، مصلحت و...) را در اختیار ولی و رهبر جامعه دینی نهاده است و افقی تمدنی و

ظرفیتی جهانی برای اعمال ولایت ترسیم کرده که این ظرفیت در یک رابطه عقلانی با هدف دین اسلام تعریف می‌گردد. وقتی هدف، تکامل و سعادت بشریت باشد؛ هیچ مرز جغرافیایی نمی‌تواند ولایت را مقید کند و هر جا که بشریت زیست می‌کند، در گستره ولایت فقیه قرار دارد. هیچ مقطع زمانی را نمی‌توان یافت که احتیاج به چنین ولایتی را موضوعاً از بین ببرد؛ زیرا مراحل تکامل بشریت مادام که زندگی انسان در این دنیا ادامه دارد، به حکم عقل تمام‌شدنی نیست. همچنین موضوعات تحت سرپرستی ولی فقیه در جامعه تا آنجا گسترده می‌شود که دین آن را حیطة نفوذ خود می‌داند و احدی مجاز به نقض حکم او نیست. البته ولایت مطلقه و ظرفیت جهانی آن به معنای استبداد نیست؛ بلکه برعکس باید از سایر سطوح نظام سیاسی هم استبدادزدایی کند. امام^ع می‌فرمایند: «مع‌الاسف، اشخاصی که اطلاع ندارند بر وضعیت برنامه‌های اسلام، گمان می‌کنند که اگر چنانچه ولایت فقیه در قانون اساسی بگذرد، اسباب دیکتاتوری فراهم می‌شود؛ در صورتی که این ولایت فقیه است که جلوی دیکتاتوری را می‌گیرد» (موسوی خمینی، ۱۳۸۷، ج ۲۲، ص ۱۱). بنابراین یکی از دلایل اصلی ناکامی نظریه‌پردازان غربی در تحلیل نهضت امام خمینی^ع و تحولات جمهوری اسلامی، ناتوانی در شناخت جایگاه محوری ولایت فقیه و نظام فکری امامین انقلاب می‌باشد. لذا وقتی مشاهده کردند امام^ع گروه‌های سیاسی مختلف و طبقات اجتماعی ناهمخوان را برای مبارزه با طاغوت گردهم آورده است؛ سعی در تطبیق نظریاتی مانند اقتدار کاریزماتیک و جامعه توده‌وار کردند (ابوطالبی، ۱۳۸۸، ص ۱۲۷).

۳-۵. تصویر ناقص از مکتب و دین به‌عنوان محور جمهوری اسلامی ایران

بسیاری از تحلیلگران و نظریه‌پردازان، اسلام، به‌ویژه آموزه‌های شیعی را عامل محوری در پیدایی و استمرار انقلاب اسلامی ایران برشمرده و بر نقش محوری دین در پیروزی انقلاب تأکید کرده‌اند. حتی این نگاه در بین بسیاری از نظریه‌پردازان غربی هم مشهود است؛ چنان‌که اسپوزیتو از انقلاب اسلامی به‌عنوان «نخستین انقلاب مدرن به رهبری مذهب» یاد می‌کند (اسپوزیتو، ۱۳۸۲، ص ۳۴). تحلیل دین اسلام در قالب روش‌های منجمد پوزیتیویستی و روش‌های تک‌بعدی هرمنوتیک، موجب تقلیل کارکرد ماهیت

۲-۴-۵. نگاه تک متغیره به عوامل و تکیه بر

ابزارهایی همچون عقل خودبنیاد

تحولات علمی و معرفتی و ذهنیت‌های متفاوت انسان در تطور تاریخ، جهت و مقصد علوم را دچار دگرگونی کرده است. علم سیاست در عصر کلاسیک و ماقبل مدرن، جنبه تعالی‌خواهی داشته و به شدت با اخلاق آمیخته بود. بزرگانی همچون *افلاطون* و *ارسطو*، اخلاق و سیاست را اجزای جدایی‌ناپذیر زندگی خوب برای بشر قلمداد می‌کردند و در قرون وسطا، کلیسا با شیوه‌های خاص خود سعی در اخلاقی‌سازی سیاست می‌کرد و سیاست در تمام عرصه‌های زندگی بشر، جریان داشت. درحالی‌که در دوران مدرن و پسامدرن، به شدت از ضرورت جدایی اخلاق و سیاست سخن رانده می‌شد (خرمشاد، ۱۳۹۳، ص ۲). سیاست جزئی از زندگی مادی به‌شمار رفته و به لحاظ محتوایی، منفعت و فایده‌گرایی، اساس آن در نظر گرفته می‌شد. در قرن هجدهم که عصر روشنگری نام گرفت، راسیونالیسم «rationalism» به معنای «عقل‌گرایی، اصالت عقل یا خردباوری» به‌عنوان یگانه مبنای دانش مدرن مطرح شد. این نوع عقل‌گرایی انسان خودبنیادی را تصویر کرد که می‌تواند، بریده از آسمان و تعالیم وحیانی، زندگی خود را تنها براساس موهبت عقل سامان بخشد. *ویلیم هوردرن* می‌گوید: تمام اعتقادات باید به محک عقل و تجربه آزموده شود و عقل انسان قادر است افکار الهی را درک کند (هوردرن، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۶۴). در واقع انسان‌گرایی قرن ۱۵ در قالب خردگرایی قرن ۱۸ به اوج خود رسید و بیشترین تأثیر را بر سکولاریسم گذاشت و خردمحوری (راسیونالیسم) را در شئون گوناگون حیات آدمی گسترانید (ابراهیم‌زاده، ۱۳۸۱). هرچند به سرعت این ایده توسط اندیشمندان غرب و شرق عالم، مورد نقادی قرار گرفت؛ به‌طوری‌که *ماکس وبر* از آن به قفسی آهین تعبیر کرد که از درک ماهیت متحول ارتباطات انسانی عاجز است (افتخاری، ۱۳۸۵، ص ۱۴). اما تئوری‌های علم سیاست مدرن، همچنان بر مبنای عقل ابزاری تکوین یافته و کنش و واکنش‌ها را عمدتاً مبتنی بر عوامل مادی، شیوه تولید و ساختارهای سیاسی - اجتماعی می‌داند و کمتر به باورها، عقاید و عوامل فرهنگی توجه دارد؛ درحالی‌که در نظام معنایی اسلام، تحول و انقلاب، با تحول در فکر و اندیشه و نوع نگاه انسان به عالم و آدم شکل می‌گیرد و عامل اصلی در تحولات سیاسی - اجتماعی، عوامل ارادی انسان، به‌ویژه در حوزه فرهنگ و باورهای انسان است (ابوطالبی، ۱۳۸۸، ص ۱۰۶). لذا دانش سیاسی مدرن، با

توحیدی اسلام ناب و تطبیق نابجا از دین و نظام سیاسی اسلام و در نهایت، تأثیر آن در پیروزی انقلاب اسلامی شده و نظریه‌پردازان را به ارائه تحلیلی غیرواقعی کشانده است. چون دین، آموزه‌های طبیعی و انسانی نیست که صرفاً با تکیه بر رهیافت‌های مادی، بتوان میزان کارایی و نفوذ آن در پدیده‌های اجتماعی را بررسی کرد. برخی از متفکران غربی، مانند *نیکو آر. کدی*، با عینک کلیسایی - مسیحی، به نقش مذهب و نهادهای دینی در تحلیل انقلاب اسلامی نگریسته‌اند. *کدی* موفقیت امام راحل را در سیاسی کردن دین می‌داند. به تعبیر او: «واقعاً آیت‌الله خمینی، فرد مبدعی است و مذهب را به تمامی در حول و حوش سیاست متجلی می‌سازد» (نعیمیان، ۱۳۸۷، ص ۷). او در جای دیگر کارکرد دین را صرفاً زبانی و بیانی دانسته و معتقد است که واژه‌های اسلامی، قالبی برای اندیشه‌های حاکم‌اند: «ممکن است سلطه افکاری که در قالب واژه‌های اسلامی ادا می‌شوند، آن‌طور هم که این روزها به نظر می‌رسد، پدیده پایداری نباشد» (کدی، ۱۳۸۱، ص ۳۳۷). برخی از متفکران دیگر نظیر *فوکو*، در عین اینکه اذعان می‌کند: «جنبش مردم ایران، تحت قانون انقلاب‌ها در نیامد» (فوکو، ۱۳۷۹، ص ۲۸۸). عقلانیت سیاسی اسلام و تشیع را به تحلیل گفتمانی پست‌مدرن یا به تعبیر خود، به سطح «یک صورت بیان، یک شیوه باهم بودن، یا نوعی گفت و شنود» تقلیل داده و با پیوند مذهب به جنبه زبانی، آن را تنها یک نقطه تلاقی و اشتراک، برای مبارزان می‌داند که ایرانیان می‌توانستند در آن اراده سیاسی خویش را به نمایش درآورند (نعیمیان، ۱۳۸۷، ص ۲۳). اساساً تطبیق اسلام شیعی بر مسیحیت تحریف‌شده عقل‌گریز، که ارباب کلیسا برای استثمار مردم و تحذیر نوده‌ها از آن بهره می‌برد و زبانی و نمادین دانستن دین و...، تصویری کاملاً غیرواقعی از جایگاه دین در انقلاب اسلامی ارائه می‌دهد؛ چراکه برخلاف مسیحیت، آموزه‌های دین اسلام کاملاً عقل‌پذیرند. در نظام صدق حاکم بر ادبیات امام راحل از دینی سخن گفته می‌شود که به دلیل خاتمیت نبوت پیامبرش، دینی جامع و کامل است و برای همه عرصه‌های زندگی (فردی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، نظامی، قضایی و...) دستور و برنامه دارد و همچنین، به دلیل داشتن قابلیت‌های مختلف (نظیر احکام ثانویه، بیان حکم و واگذاری تشخیص مصداق به مقلدان و...) در شرایط زمانی و مکانی مختلف کارگشاست (ابوطالبی، ۱۳۸۸، ص ۹۸).

ابتداء بر خرد بسندگی و مبانی ماتریال، کاملاً جزئی‌نگر، طبیعت‌گرا، بریده از خدا و عالم ماورایی است و روش‌شناسی متکی بر این دانش، نمی‌تواند واقعیت تحولات جمهوری اسلامی را به تصویر بکشد.

۵-۲-۵. خلط مفهوم مردم در دکترین سیاسی شیعه با ادبیات مدرن

در نظام سیاسی اسلام، مردم در راستای داشتن حیات طیبه، با اراده خویش و با استفاده از حق «تعیین سرنوشت» هم در حدوث و هم در بقای حکومت دارای نقش مؤثرند. امام خمینی^ع در عین اینکه مشروعیت رهبر را الهی دانسته، می‌فرماید: «ولایت فقیهی نافذ است که منتخب مردم باشد» (موسوی خمینی، ۱۳۷۲، ص ۴۱). با تأکید ویژه امام خمینی^ع بر نقش مستقیم مردم در حکومت اسلامی، بسیاری از اندیشمندان، دولت اسلامی را یک دولت مدرن تلقی کرده‌اند. سامی زبیده استدلال می‌کند که انقلاب امام خمینی و گسترش دیگر شکل‌های اسلام‌گرایی را نباید جنبش‌ها یا روندهایی خارج از عصر مدرنیته پنداشت؛ بلکه آنها در جریان‌ها پهن‌آور مدرنیته شناورند (سعید، ۱۳۷۹، ص ۱۲۰). این کژتابی در تحلیل انقلاب اسلامی، ناشی از بی‌توجهی به تفاوت اساسی مفهوم مردم در ادبیات سیاسی مدرن و توحیدی است. در انسان‌شناسی ماتریال، رفتار انسان به‌طور جبری براساس نیروهای محیطی شکل می‌گیرد و اگر بتوان نیروها را کشف کرد، آن‌گاه رفتار انسان قابل پیش‌بینی خواهد بود (علی‌احمدی و فرهادی نهاد، ۱۳۹۷، ص ۴۶). در حکومت‌های مدرن غربی، مردم تصمیم‌گیرنده نهایی‌اند و اساساً خواست مردم بر اراده الهی تقدم داشته و مبنای مشروعیت حاکم به‌شمار می‌رود. درحالی‌که در نظام دینی، خواست مردم، در طول احکام و اراده الهی - که تضمین‌کننده خیر و سعادت دنیوی و اخروی بشر است - مورد توجه و احترام است و اگر زمانی خواست مردم در تقابل با اراده الهی قرار گیرد، اراده الهی مقدم است. پس تشابه لفظی واژه مردم و تطبیق آن بر ادبیات مدرن منشأ این اشتباه است (ابوطالبی، ۱۳۸۸، ص ۱۱۶). رهیافت‌های غیرتوحیدی، مردم و نقش آنها را در پیدایش پدیده‌های اجتماعی، نظیر انقلاب، صرفاً فیزیکی بوده و قادر نیستند تا پشتوانه‌های معرفتی و نرم‌افزاری این حرکت‌های اجتماعی نظیر انقلاب اسلامی را تحلیل کنند.

به‌طور کلی دانش سکولار غربی به‌خاطر ماهیت بشری و غیردینی، تمایزات بنیادین در اصول و مبانی معرفتی و نارسایی در تطبیق و

تفسیر ارکان انقلاب اسلامی، نتوانسته تصویر واقعی از منطبق توحیدی انقلاب اسلامی اراده دهد. کلی بریر اعتراف می‌کند: «چیزی که اغلب در مورد ایران شنیده‌ام، این است که آن را نمی‌فهمیم» (فوکو، ۱۳۷۹، ص ۵۵). لذا وقتی با رهیافت‌های عینی یا ذهنی صرف به پدیده انقلاب اسلامی می‌نگریم، واقعیت انقلاب عربان نیست تا با عینک مادی بتوان تصویر واقعی آن را دید؛ بلکه متغیرهای مادی و معنوی (نظیر: دین، اخلاق، حکومت و رهبری براساس قوانین غیبی و...) پشتوانه انقلاب اسلامی هستند که با روش متناسب به چشم می‌آیند.

۵-۳. بیگانگی با بوم ایران

وقتی با دانش سیاسی سکولار و تئوری‌ها و رهیافت‌های غربی، در پی تحلیل تحولات جمهوری اسلامی برآیم؛ با این سؤال اساسی مواجه می‌شویم که این تئوری‌ها تا چه حدی با واقعیت‌ها و مؤلفه‌های سیاسی حاکم بر جامعه ایران مطابقت دارد و تا چه حدی این پژوهش‌ها جنبه عملی دارند؟ آیا براساس روش‌شناسی دانش سیاسی سکولار، می‌توان تحولات جمهوری اسلامی را تحلیل کرد؟ آیا بومی نبودن این روش‌ها، موجب ناکارآمدی‌شان نمی‌شود؟ دانش سیاسی از زمان شکل‌گیری آن در جوامع غربی، تأثیر عمیقی در زندگی سیاسی و اجتماعی آن جوامع داشته است و هدف علم سیاست علاوه بر کشف قانونمندی‌های زندگی سیاسی، تعیین راه زندگی جمعی نیز می‌باشد؛ حوزه‌ای که معضل اساسی در جامعه ماست. در واقع این مسئله و چاره‌جویی نمی‌تواند تحقق پیدا کند، مگر از این طریق که علوم سیاسی بتواند با مسائل و معضلات سیاسی و اجتماعی جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کند، ارتباط برقرار کند (رنجبر، ۱۳۸۲، ص ۱۲). این مسئله، ضرورت اسلامی‌سازی علوم انسانی با تأکید بر بوم ایران را در ترسیم الگوی تمدنی حکومت دینی و نظام‌سازی در عرصه‌های مختلف، نمایان می‌کند. به اعتراف دانشمندان مسلمان، دو ویژگی مهم در تولید علوم انسانی مطلوب وجود دارد: «اسلامی بودن؛ ناظر به جنبه نرم‌افزاری و ابتناء علوم انسانی بر مبانی معرفتی اسلام» و «بومی بودن؛ ناظر به سنخیت نظریات علوم انسانی با جامعه هدف» که خودش دو جنبه دارد؛ یک جنبه توصیفی که باید توصیف‌گر کنش‌های اجتماعی شکل‌گرفته در بستر ایران باشند، نه توصیف‌گر کنش‌های جمعی افراد، گروه‌ها و

اساسی هستند که دانش سیاسی متعارف، فاقد آنهاست و نه از لحاظ روشی، نه از لحاظ موضوعی و نه از لحاظ محتوا، چندان با وضعیت سیاسی - اجتماعی حاکم در جمهوری اسلامی ایران سازگاری ندارد.

۵-۴. افراط و تفریط روشی

علوم انسانی - اجتماعی برخلاف علوم طبیعی، راه‌های متعددی برای مواجه شدن با پدیده انسانی و تحقیق درباره آن ارائه کرده است و سابقه تاریخی کهنی دارد. چنان‌که رهیافت‌های گوناگون در علوم سیاسی، طی فرایندی تاریخی از حدود دو هزار و پانصدسال پیش شکل گرفته و دچار تغییر و تحول شده‌اند (منوچهری، ۱۳۹۶، ص ۳). روش‌های علوم اجتماعی همراه با تحولات مکاتب مختلف در طول تاریخ، تغییر یافته‌اند و هر مکتبی براساس نظام معرفتی و ارزشی خویش، روش‌شناسی خاصی ارائه کرده است. بدون تردید تأکید مکاتب بر تحلیل همه پدیده‌ها در قالب رهیافت آنها، یکی از مهم‌ترین علل ناکامی دانش سیاسی متعارف در تحلیل تحولات جمهوری اسلامی است. لذا به تبع تکرر پدیده‌های سیاسی، باید برای هر پژوهش سیاسی، رهیافت متناسب با آن انتخاب کرد. اینک به بررسی شاخص‌ترین رهیافت‌های روش‌شناختی مورد استفاده در دانش سیاسی و میزان کارایی آنها در تحلیل تحولات جمهوری اسلامی می‌پردازیم.

۱-۵-۴. پارادایم اثبات‌گرایی (پوزیتیویسم)

دانش حاصل از حواس، همواره حتی در تمدن‌های اولیه، مانند بابل، مصر باستان و شاید قبل از آن، مورد توجه بشر بوده است. اما در سده‌های پایانی قرون وسطا، هم‌زمان با تغییر نگرش انسان به خویشتن و جهان هستی، حس‌گرایی بر سایر معارف تفوق یافت (خندان و همکاران، ۱۳۸۸، ص ۵۶). تا حدی که بسیاری آن را مترادف با علم می‌دانستند. اما سؤال اساسی اینجاست که آیا روش پوزیتیویستی می‌تواند، تحولات جمهوری اسلامی ایران را تحلیل کند؟ نگرش فیزیکالیستی، وجود و هستی را محصور در جهان مادی دانسته و علت‌گرایی مدرن را جایگزین غایت‌گرایی ارسطویی می‌کند. آنها معتقدند که تحلیل علمی پدیده‌ها بر دو اصل اساسی استوار است: قانون فراگیر و دیگری مکانیسم علی (منوچهری، ۱۳۹۶، ص ۴). از این‌رو، بر کشف روابط علی - معلولی بین پدیده‌ها، تأکید کرده و معتقدند که واقعیت‌ها کاملاً عریان و قابل شناختند و می‌توان آنها را از طریق سازوکارها و

جوامعی که ویژگی‌های متفاوتی با جامعه ایرانی دارند. جنبه دیگر بومی شدن علوم انسانی مربوط به پژوهش‌های کاربردی می‌شود. این سنخ پژوهش‌ها که برای حل مسائل خاصی طراحی می‌شوند، باید معطوف به مسائل، نیازها و اولویت‌های کشور باشند (قلی‌پور، ۱۳۹۶، ص ۲۰). از آنجاکه تولیدات علمی در علوم انسانی موجود، براساس نیاز کشورهای مسقط‌الراس خود تولید شده‌اند و درصدد پاسخ‌گویی به مشکلات همان جامعه هستند؛ با فرهنگ جامعه، سیاست و برخی مصالح ملی ما همخوانی و کارایی ندارند (فرزانه‌پور، ۱۳۸۶، ص ۱۲). لذا یکی از نظریه‌پردازان سیاسی ایران اذعان می‌کند که علم سیاست در ایران اولاً اقتباسی است؛ متون اصلی، ترجمه شده است و در آنها بیشتر به تجربه کشورهای غربی اشاره می‌شود و راجع به خود کشور ایران یا تاریخ سیاسی ایران، این‌گره و پیوند هنوز ایجاد نشده است؛ ثانیاً علم سیاست در مجموع همان علم سیاست پوزیتیویستی است (بشریه، ۱۳۷۸، ص ۲). ضرورت بومی‌سازی رهیافت‌های روش‌شناختی، برای تحلیل صحیح موضوعات و مسائل هر اجتماع انسانی، با کنار هم نهادن چند مقدمه، مبرهن می‌گردد:

بنیان جامعه، بر مبانی معرفتی و نظام معنایی حاکم بر آن استوار می‌گردد؛ روش‌شناسی برآیند و حاصل نظام معنایی و معرفتی است؛

بین «روش» و «موضوع»، ارتباط عمیقی برقرار است و تحلیل

هر موضوعی، روش خاصی می‌طلبد؛

درواقع هر تصویری از واقعیت موضوع هر علمی، اصول موضوعه ویژه و روش خاصی را برای دستیابی به احوال و عوارض آن واقعیت معین می‌کند (رفیعی آتانی، ۱۳۹۴، ص ۴).

موضوعات، مسائل و واقعیت‌های اجتماعی هر جامعه‌ای، براساس نظام معنایی (ایپیستمه) و سنت‌های حاکم بر آن جامعه، تکوین می‌یابند. یعنی جهان‌بینی و ایدئولوژی حاکم بر جامعه، تمایلات، روحیات مردم و کنش اجتماعی را جهت می‌دهند. و تربیت سیاسی و ارائه مدل مطلوب زندگی اجتماعی و اداره صحیح یک جامعه، متوقف بر برخورداری از مبانی مطلوب است. بنابراین تحلیل و تبیین هر پدیده‌ای، روش خاصی می‌طلبد؛ روشی که در عین ابتناء بر نظام معنایی، کاملاً عینی و مسئله‌محور باشد. لذا تناسب روش با نیازها و شرایط بومی و همسازی با فرهنگ اسلامی و ملی، عناصر

۲-۴-۵. پارادایم تفسیرگرایی بی‌حد و حصر

در مقابل رهیافت طبیعت‌گرا، جریان بدیلی در دهه ۷۰م با عنوان تفسیرگرایی شکل گرفت که براساس آن، هدف پژوهش در علوم انسانی، فهم پدیده‌های معنادار است. درحالی‌که طبیعت‌گرا به روابط علی می‌پردازد؛ رهیافت تفسیری به معانی و ارزش‌ها می‌پردازد. تفسیر، رهیافتی است برای فهم اینکه زندگی «افکار، احساسات و خواسته‌های آدمیان در قالب متون، اسناد، آثار هنری، نهادهای اجتماعی، سیاسی و فرهنگی...» چگونه در اعمال و آثار، منکشف و بیان می‌شود (منوچهری، ۱۳۹۶، ص ۵۲). یعنی روش‌های هرمونوتیکی در مقابل روش تبیین علی و آماری به انسان بودن انسان توجه دارند؛ چراکه هدف در آنها فهم و تفهیم است، نه صرف تبیین (حقیقت، ۱۳۹۱، ص ۶۰). واقعیت اجتماعی، برخاسته از تعامل انسان‌هاست و معانی کنش‌های متقابل، واقعیت را می‌سازند؛ یعنی پدیده اجتماعی در دورن نظام معنایی مؤلف، معنا یافته و قابل فهم است. تفسیرگرایان بر این نکته پافشاری دارند که تفسیرهای علوم اجتماعی، باید در قالب ذهن و زبان افرادی که مورد مطالعه قرار می‌گیرند، طرح‌ریزی شوند (برایان فی، ۱۳۸۳، ص ۲۱۴). رهیافت تفسیری هم نمی‌تواند تحلیل واقعی از تحولات جمهوری اسلامی ارائه دهد چون صرفاً بر معنا تکیه کرده و عوامل عینی و واقعی را نادیده می‌گیرد.

به‌طور کلی، فلسفه علوم اجتماعی، پیوسته از یک دوگانگی در رنج بوده است؛ دوگانگی بین فهمیدن و تبیین کردن، و بین علت و معنا. ضعف اساسی این رهیافت‌های روش‌شناختی، نگرش تک‌بعدی به پدیده‌هاست که ناگزیر برخی از ابهامات را مرتفع نمی‌سازد. توجه کافی به الگوی معنایی که پدیده درون آن عمل می‌کند، لازم است؛ اما تبیین و علت‌یابی هم ضروری است و باید واقعیت‌ها را هم مشاهده کرد و نمی‌توان مشاهده را از شناخت واقع حذف کرد. نظام جمهوری اسلامی، یک پروژه کلان توحیدی با ابعاد گوناگون است که به چنگال هیچ کدام از این روش‌ها و رهیافت‌های تک‌ساحتی در نمی‌آید. بلکه شناخت هر بعدی از آن، نیازمند رهیافت خاصی است. پارادایم اثبات‌گرایی با اصیل دانستن روش تجربی و نفی عقل و وحی به‌عنوان منبع شناخت و نیز پارادایم‌های دیگر با تأکید بر ذهنیت‌گرایی با حفظ همان رویکرد نسبت به عقل و وحی، در تحلیل نظام دینی کاملاً ناکارآمدند؛ چراکه برخلاف تأکید گفتمان دین بر نقش وحی به‌عنوان راه رسیدن به فهم یقینی و واقع، تمامی

قوانین طبیعی تغییرناپذیر درک کرد؛ چراکه دنیای اجتماعی کاملاً شبیه دنیای طبیعی است (علی‌احمدی و فرهادی‌نهاد، ۱۳۹۷، ص ۴۳). در پارادایم پوزیتیویستی، انسان و پدیده‌های انسانی به‌صورت کاملاً مکانیکی و رباتی تصویر می‌شوند و جبر علی (دترمینیسم) بر رفتار انسان حاکم است (ترخان، ۱۳۹۴، ص ۲۱). اثبات‌گرایان با اعتقاد به اصالت عینیت و واقعیت عینی، مروج علم عاری از ارزش هستند. عینیت یعنی مشاهده‌گر به آن چیزی معتقد است که می‌بیند و علم متکی بر ارزش‌ها و گرایش‌ها نیست (علی‌احمدی و فرهادی‌نهاد، ۱۳۹۷، ص ۴۵).

مهم‌ترین اصول مفروض روش‌شناسی اثبات‌گرایی عبارتند از:

- واقعیت اجتماعی طی زمان، مکان و موقعیت‌ها ثابت است.
- روابط علی میان پدیده‌های اجتماعی ابزاری یا مکانیکی است.
- رفتارها و سایر پدیده‌های مورد مشاهده باید مورد بررسی قرار گیرند.
- رفتار انسان باید در موقعیت‌های آزمایشگاهی و تصنعی مطالعه شوند (همان، ص ۴۷).

جمهوری اسلامی، در قالب روش پوزیتیویستی نمی‌گنجد؛ چراکه یک پدیده مادی صرف نیست؛ بلکه آمیخته با مؤلفه‌های غیبی و ماورایی است و دین موتور محرکه آن به‌شمار می‌رود. لذا مادی‌گرایان نظیر کلی بربر اعتراف می‌کند: «چیزی که اغلب در مورد ایران شنیده‌ام، این است که آن را نمی‌فهمیم» (فوکو، ۱۳۷۹، ص ۵۵). یکی از نویسندگان معاصر در تحلیل مشکل عمده ناظران خارجی در تحلیل تحولات جمهوری اسلامی، بر چنین باوری است: اختلافات موجود میان ناظران مسائل ایران، عمدتاً از اختلافات ایدئولوژیکی نشئت می‌گیرد. در نتیجه، تاکنون تحلیل مورد قبول عام، در خصوص ایران پس از انقلاب به‌ظهور نرسیده است (نوروزی، ۱۳۹۲، ص ۶۰). روش‌های پوزیتیویستی (مانند روش‌های آماری، کارکردگرایی، ساختاری، انتخاب عقلانی، پوزیتیویسم و...) با تأکید بر جدایی حوزه سیاست و معنویت، خارج کردن گزاره‌های معنادار و متافیزیک از حوزه سیاست، نگرش ماتریالیستی به انسان در حوزه انسان‌شناسی و معرفت‌شناسی و ابتنای شناخت بر حس و مشاهده‌گری محض، به‌هیچ‌وجه نمی‌توانند، تحولاتی که ناشی از نظام معنایی توحیدی است، را تحلیل و تبیین کنند. البته روش تجربی از آن حیث که وجهی از واقعیت را نشان می‌دهد منافاتی با اسلام ندارد؛ اما تا زمانی که خصلت پوزیتیویستی‌اش گرفته نشده و با سطح عالی‌تر معرفت یکپارچه نشود، در نظام دانایی ما کاربردی نخواهد داشت.

برآورده کردن سریع نیازهای دانشی جوامع اسلامی در قالب اسلامی سازی علوم انسانی، نقش روش‌شناسی به خوبی نمایان می‌گردد؛ چراکه اسلامی سازی دانش، مبتنی بر تعیین تکلیف در مباحث روش‌شناسی است و روش به‌مثابه ریل حرکت علمی، جهت و غایت فعالیت علمی را مشخص می‌سازد.

پارادایم‌های علم با اصالت تجربه و دانش متکی بر عقل خودبنیاد، به نفی متافیزیک می‌پردازند (ترخان، ۱۳۹۴، ص ۳۵). روش‌شناسی در علوم اجتماعی به قدری اهمیت دارد که یکی از نویسندگان معاصر تصریح می‌کند: می‌توانیم بگوییم روش با نظام دانایی (ایستمه) پیوندی تنگاتنگ دارد و تفاوت اصلی نظام‌های دانایی در روش‌شناسی است. البته در هر نظام دانایی روش‌ها و نظریه‌های مختلفی وجود دارند، و بنابراین نمی‌توان از روش واحد در یک ایستمه سخن گفت. شاید مهم‌ترین عنصر شکل‌دهنده نظام دانایی، مباحث روش‌شناسانه آن باشد (حقیقت، ۱۳۸۲).

نتیجه‌گیری

انقلاب اسلامی ایران مهم‌ترین و مؤثرترین واقعه نیم قرن اخیر در دنیای پژوهش و تحقیق در علوم اجتماعی است که تمام هیمنه پوشالین دانش و تئوری‌های سکولار را به چالش کشیده است. مقایسه مبانی، پیش‌فرض‌ها، انگیزه‌ها، اهداف، روش پژوهش و نظام صدق حاکم بر اندیشه رهبران جامعه دینی و علم سیاست غربی نشان می‌دهد که تقابل و تعارضی جدی میان نظام توحیدی و علم سیاست، یا به تعبیری، کل‌گفتمان مدرن وجود دارد. از این‌رو، نظریه‌پردازان در پی شناخت و تحلیل ابعاد نظام اسلامی برآمدند. اما بی‌توجهی به چندپارادایمی بودن علوم اجتماعی معاصر، دانش سیاسی متعارف را در تحلیل تحولات جمهوری اسلامی، با ناکارآمدی و نارسایی‌های روش‌شناختی نظیر ناسازگاری مبانی معرفتی، عدم واقع‌نمایی، ناسازگاری با بوم ایران و افراط و تفریط روش‌شناختی مواجه ساخته است. روش‌شناسی متناسب با نظام دانایی توحیدی، کثرت‌گرایی روش‌شناختی است؛ روشی که متون دین مبین اسلام بر آن تأکید بسیار کرده‌اند. البته منظور آنارشسیسم روشی یا امکان استفاده از هر روشی در هر موضوعی، بدون وجود معیاری سنجیده نیست؛ بلکه در هر کدام از زیرشاخه‌های علوم سیاسی به حسب موضوع، می‌توان از روش خاصی بهره‌مند شد و حتی در یک موضوع خاص نیز می‌توان از روش‌های مختلف (عینی و پوزیتیو، ذهنی و تفسیری، عقلی و فلسفی، دینی، تاریخی و...) استفاده کرد که این روش‌ها جوانب گوناگون انقلاب را تشریح می‌کنند. امروزه با جهانی‌شدن نظم شرقی به محوریت گفتمان اسلامی - ایرانی در طلیعه گام دوم انقلاب اسلامی ایران و لزوم

منابع

- ابراهیم‌زاده، نبی‌الله، ۱۳۸۱، «عقلانیت دینی و عقلانیت مدرن؛ عقلانیت مدرن و تفاوت‌های آن با عقلانیت دینی»، *مربیان*، ش ۴، ص ۴۶-۶۱
- ابوطالبی، مهدی، ۱۳۸۸، *تبیین ناکارآمدی علم سیاست غربی در تحلیل نهضت امام خمینی: باب بررسی مصادیقی تحلیل نیکی آر. کدی*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- اسپوزیتو، جان. ال، ۱۳۸۲، *انقلاب اسلامی و بازتاب جهانی آن*، ترجمه محسن مدیرشانه‌چی، تهران، باز.
- افتخاری، اصغر، ۱۳۸۵، «شرعی‌سازی سیاست؛ چارچوبی معرفتی برای تحقق ایده سیاست اسلامی»، *دانش سیاسی*، ش ۴، ص ۶۹-۱۰۲.
- آقابخش، علی، ۱۳۸۳، *فرهنگ علوم سیاسی*، ویرایش ششم، تهران، مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران.
- برایان فی، ۱۳۸۳، *پارادایم‌شناسی علوم انسانی*، ترجمه مرتضی مردی‌ها، تهران، دانشگاه امام صادق.
- بشیریه، حسین، ۱۳۷۸، «وضعیت علم سیاست در ایران»، *علوم سیاسی*، ش ۴، ص ۲۴۱-۲۶۴.
- پورتال امام خمینی، www.imam-khomeini.ir، ۱۳۹۱/۰۱/۱۶
- ترخان، قاسم، ۱۳۹۴، «نقد علوم انسانی متداول»، در: *مجموعه مقالات کنگره بین‌المللی علوم انسانی اسلامی*، دوره اول، ش ۴، ص ۷-۴۶.
- حقیقت، سیدصادق، ۱۳۸۲، «بحران روش‌شناسی در علوم سیاسی»، *علوم سیاسی*، ش ۲۲، ص ۱۵۳-۱۷۴.
- _____، ۱۳۹۱، «آسیب‌شناسی رشته علوم سیاسی در ایران»، *راهبرد فرهنگ*، ش ۱۹، ص ۷۸-۵۳.
- خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران، www.ima.ir.
- خرمشاد، محمدباقر، ۱۳۹۳، «نگرشی دیگر بر نسبت اخلاق و سیاست»، *علوم سیاسی*، ش ۶۲، ص ۳۵-۶۲.
- خندان، علی‌اصغر و دیگران، ۱۳۸۸، *درآمدی بر علوم انسانی اسلامی*، تهران، دانشگاه امام صادق.
- داوری اردکانی، رضا، ۱۳۷۷، «امام خمینی و طرح تجدید سیاست دینی»، *مطالعات فرهنگ - ارتباطات*، ش ۸، ص ۱-۶.
- رفیعی آثانی، عطاءالله، ۱۳۹۴، «تناسب موضوع و روش در نظریه‌پردازی اقتصادی (رهیافتی برای اقتصاد اسلامی)»، در: *مجموعه مقالات کنگره بین‌المللی علوم انسانی اسلامی*، دوره اول، ش ۵، ص ۲۱۳-۲۵۳.

- رنجبر، مقصود، ۱۳۸۲، «بحران علم سیاست در ایران»، *علوم سیاسی*، ش ۲۴، ص ۹۵-۱۱۲.
- ساداتی‌نژاد، سیدمهدی، ۱۳۹۸، «بررسی تطبیقی گفتمان سیاست اسلامی و غربی با تأکید بر مبانی معرفتی و هنجاری»، در: *پنجمین کنگره بین‌المللی علوم انسانی اسلامی*، دوره اول، ص ۱۹۳-۲۱۸.
- سعید، ادوارد، ۱۳۷۸، *پوشش خبری اسلام در غرب*، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- علی‌احمدی، علیرضا و رومینا فرهادی نهاد، ۱۳۹۷، *روش‌شناسی تحقیقات اجتماعی و مدیریت (رویکرد فلسفی - تطبیقی - اسلامی - کاربردی)*، تهران، دانشگاه علم و صنعت.
- فرزانه‌پور، حسین، ۱۳۸۶، *امکان بومی سازی علوم انسانی با تأکید بر علوم سیاسی*، همایش بین‌المللی کنگره علوم انسانی چالش‌های امروز و چشم انداز فردا، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- فوکو، میشل، ۱۳۷۹، *ایران روح یک جهان بی‌روح*، چ چهاردهم، تهران، نشر نی.
- قلی‌پور، حسین، ۱۳۹۶، «ابعاد تحول در علوم انسانی در اندیشه مقام معظم رهبری و دلالت‌های آن بر علوم انسانی مطلوب جمهوری اسلامی»، *راهبرد فرهنگ*، ش ۳۷، ص ۹۷-۱۲۴.
- کاظمی، سیدعلی‌اصغر، ۱۳۷۴، *روش و بی‌شش در سیاست (نگرشی فلسفی، علمی و روش‌شناختی)*، چ دوم، تهران، وزارت امور خارجه.
- کدی، نیکی، آر، ۱۳۸۱، *ریشه‌های انقلاب ایران*، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- مارش، دیوید و جری استوکر، ۱۳۷۸، *روش و نظریه در علوم سیاسی*، ترجمه امیرمحمد حاجی یوسفی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- مصباح، علی، ۱۳۹۴، «نقدی منطقی بر مبانی تجربه‌گرایی در علوم انسانی»، در: *مجموعه مقالات کنگره بین‌المللی علوم انسانی اسلامی*، دوره اول، ش ۴، ص ۴۷-۷۲.
- مصباح، مجتبی و عبدالله محمدی، ۱۳۹۸، *معرفت‌شناسی؛ سلسله دروس مبانی اندیشه اسلامی*، ویراست جدید، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مصباح، محمدتقی، ۱۳۹۷، *انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن*، تدوین و نگارش قاسم شبان‌نیا، چ دوازدهم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- منوچهری، عباس، ۱۳۹۶، *رهیافت و روش در علوم سیاسی*، چ هشتم، تهران، سمت.
- موسوی خمینی، سیدروح‌الله، ۱۳۷۲، *ولایت فقیه*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- _____، ۱۳۷۸، *صحیفه نور*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- نعیمیان، ذبیح‌الله، ۱۳۸۷، «نظریه‌پردازی‌های غربی درباره نقش مذهب در پیدایی انقلاب اسلامی»، در: *مجموعه مقالات غرب و انقلاب اسلامی*، ج ۲، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- نوروزی، محمدجواد، ۱۳۹۲، *انقلاب اسلامی ایران انقلاب بازگشت به سوی خدا*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

_____، ۱۳۸۸، *فلسفه سیاسی اسلام*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

_____، ۱۳۹۸، *جامعه‌شناسی سیاسی اسلامی در رویکردی پارادایمیک*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

هوردرن، ویلیام، ۱۳۶۸، *راهنمای الهیات پروتستان*، ترجمه طاووس میکائیلیان، تهران، علمی و فرهنگی.

هیوود، اندرو، ۱۳۸۹، *سیاست*، ترجمه عبدالرحمن عالم، چ چهارم، تهران، نشر نی.

